

نکاتی پیرامون سوسیالیسم علمی

(۷)

آزادی و دموکراسی در جامعه سرمایه داری

در جامعه سرمایه داری که مناسبات سرمایه دارانه ناشی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید حاکم است ، مشروط بر اینکه به بهترین وجهی تکامل یابد ، ما با دموکراسی کم و بیش در این جمهوری های سرمایه دارانه روبرو هستیم. ولی باید توجه داشت که این دموکراسی همشیه و همواره در تنگنای استثمار سرمایه داری فشرده و مچاله شده است. لذا این دموکراسی در ماهیت امر ، همواره دموکراسی برای اقلیت ، یعنی فقط برای طبقات پولدار و فقط برای سرمایه داران است . آزادی در جامعه سرمایه داری بقول انگلس همشیه تقریباً همان است که " در جمهوری های باستانی یونان بود یعنی آزادی برای برده داران " .

همانگونه که در اولین دولت دموکراتیک دوران یونان باستان ؛ آزادی و دموکراسی فقط در اختیار صاحبان زر و زور که بصورت طبقات حاکم در هیت دولت متشکل شده بودند قرار داشت و تمامی زحمتکشان (کارگران ، پیشه وران ، کشاورزان) طبق قانون از مزایا و حقوق اجتماعی محروم بودند .

کارگران امروزی بحکم شرایط استثمار سرمایه داری از شدت احتیاج و فقر (بویژه در کشورهای عقب نگهداشته شده چون ایران) چنان در منگنه قرار دارند که بقول لنین " نه حال پرداختن به دموکراسی را دارند " و " نه حال پرداختن به سیاست را " و طبق تجربه تاریخ : هنگامی که حوادث جریان عادی و آرام را طی می کند اکثریت مردم از شرکت فعال در زندگی اجتماعی- سیاسی بدور می باشند .

بعنوان مثال اگر آلمان بین سال های ۱۸۷۱- ۱۹۱۴ را در نظر گیریم ، در این کشور تکامل جامعه بمدت بیش از نیم قرن به مساعدترین وجهی انجام گردید و در پرتو " آزادی های قانونی " کمونیست ها توانسته بودند بخش عظیمی از کارگران را که نسبت زیادی در مقایسه با دیگر کشورهای سرمایه داری بود ، متشکل گردانند و آنانرا در سازمان سیاسی طبقه کارگر بسیج کنند .

در آن سالها حدود ۱۵ میلیون کارگر در کارخانجات آلمان مشغول بکار بودند که کمونیستها قادر شدند یک میلیون از کارگران را سازماندهی کنند . ولی علیرغم این نسبت هنگفت کارگران بسیج و سازماندهی شده ، باز دموکراسی برای اقلیت ناچیز متشکل شده در هیت حاکمه بود . یعنی دموکراسی فقط برای طبقات توانگر جامعه بود که قدرت سیاسی را در دست داشتند . در واقع معنی دموکراسی در جامعه سرمایه داری آن هم در بهترین و مساعدترین جامعه ، چیزی جزء محروم کردن اکثریت از مزایا و حقوق اجتماعی نمی باشد .

حال اگر مکانیسم این دموکراسی سرمایه داری را قدری از نزدیکتر مورد بررسی قرار دهیم ، در این صورت خواه در جزئیات " بی اهمیت " و باصطلاح بی اهمیت حق انتخاب (از قبیل ؛ شرط سکونت ، شرایط سنی ، محرومیت زنان ، محروم کردن خلقها از حق تعیین بر سرنوشت خویش و غیره) ، خواه در مورد موانع عملی ای که سرمایه داران بر سر راه حق برگزاری اجتماعات زحمتکشان بوجود می آورند (این امر را بویژه می توان در سازمانهای مطبوعاتی روزانه شاهد بود که همواره و همشیه صدای زحمتکشان را بطرق ممکنه خفه کرده اند) ، همه جا ما پشت سرهم ناظر محدودیت دامنه دموکراسی سرمایه داری برای زحمتکشان خواهیم بود .

در واقع این محدودیت ها، محرومیت ها و موانعی که برای تھی دستان در جامعه سرمایه داری بوجود می آورند ، بی اهمیت بنظر می رسند . مخصوصاً به نظر کسانی که خود هیچگاه نیاز احساس نکرده اند و با زندگی واقعی توده های طبقات زحمتکش نزدیک نبوده اند و عموماً ۹۹٪ سیاستمداران بورژوا از این قماش اند . لذا این محدودیت ها در مجموع زحمتکشان را از سیاست و شرکت فعال در دموکراسی محروم و اتوماتیک وار برکنار می سازد .

مارکس ضمن تجزیه و تحلیل تجربه کمون پاریس به درخشانترین وجهی این ماهیت سرمایه داری را تشریح کرده است . او می گوید :

" هر چند سال یکبار به زحمتکشان اجازه داده میشود تصمیم بگیرند کدام یک از نمایندگان طبقه ستمگر در پارلمان نماینده آنان باشد و آنانرا سرکوب نماید " .

در نتیجه با توجه به گفته مارکس در ماهیت دموکراسی سرمایه داری بر خلاف تصور پرفسورهای لیبرال و فرصت طلبان خرده بورژوا ، از این دموکراسی که بدون شک محدود بوده و عملاً دست رد بسینه زحمتکشان می زند و سراپا حیلۀ گرانه و کاذبانه است ، تکامل در جامعه بطور ساده ، مستقیم و هموار انجام نمی گیرد و بقول باصطلاح روشنفکران بورژوا " دمبدم بسوی دموکراسی روز افزون تر " منجر نمی گردد .

تکامل در جامعه سرمایه داری فقط به فقط در دگرگونی بنیادی مناسبات سرمایه داری است که با انجام انقلاب سوسیالیستی امکان پذیر خواهد بود . تکامل به پیش یعنی تکامل بسوی کمونیسم ، فقط از کانال دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا یعنی شرکت زحمتکشان در اداره امور کشور (عالی ترین نوع دموکراسی جامعه طبقاتی) می گذرد .

چرا که در هم شکستن مقاومت جنون آسای سرمایه داران استثمارگر که برای بدست آوردن بهشت از دست رفته به هرگونه جنایتی متوسل می گردند ، فقط در پرتوی حکومت زحمتکشان تحت رهبری طبقه کارگر مقدور می باشد .

در دنیای طبقاتی که دولت های سرمایه داری مسیر حرکتشان در جهت تشدید اختلافات طبقاتی است ، نه تنها ثروت و ابزار تولید ثروت ، بلکه روبنای جامعه : حیات روشنفکری ، ایدئولوژی ، اخلاق و فرهنگ جامعه را به انحصار و تحت کنترل کامل خود در می آورد .

در جهان طبقاتی همه چیز طبقاتی می گردد :

در جامعه اولیه که زمین در اشتراک همه قرار داشت ، در جامعه ای که همه کار می کردند- همه از ثمره کارهم برخوردار بودند- هیچکس بر دیگری برتری و تسلط نداشت و همه آزاد زندگی می کردند و اصولاً این جامعه بیاتر سرشت پاک و آزاده انسانها بود که با آن متولد شده بودند ، در چنین جامعه ای که طبقات و اختلافات طبقاتی و دولت بمثابة محصول آشتی ناپذیر طبقات وجود نداشت ، آزادی بمعنای واقعی کلمه وجود داشت . یعنی قیدو شرطی برای مقوله آزادی وجود نداشت .

چراکه طبقات در جامعه نبود که طبقه ای بخواهد از مقوله آزادی جهت منافع طبقاتی خودش استفاده کند و یا اینک : آزادی را برای طبقه خویش انحصاری گرداند و در مقابل طبقه دیگر را از آزادی محروم کند .

در چنین جامعه ای که طبقات وجود خارجی ندارد ، قدرت طلبی و یا سلطه جویی معنی و مفهومی ندارد . نه تنها بدون معنی و مفهوم است بلکه اصلاً : قدرت طلبی و یا سلطه جویی وجود خارجی ندارد .

بنابراین معنی و مفهوم آزادی کامل- آزادی بدون قدرت طلبی و یا بدون سلطه جویی مخصوص جامعه بی طبقه می باشد . یعنی مخصوص جامعه ای است که طبقات وجود ندارد که طبقه ای بخواهد طبقه دیگر را استثمار کند .

اما بعداز پیدایش طبقات در جامعه و بدنبال آن پدید آمدن دولت بعنوان ارگان ستمگری یک طبقه بر علیه طبقه دیگر ، در چنین جامعه ای همه چیز طبقاتی می گردد.

در جوامع طبقاتی تمامی مفاهیم ، واژه ها ، مقولات فلسفی ، اقتصادی و سیاسی ، هر شهر و آوازی ، هر نوشته و مکتوبی ، هر تظاهرات و شعاری ، ادبیات و هنر ، اخلاق و فرهنگ و خلاصه تمامی پدیده های مادی و معنوی طبقاتی می گردد و در خدمت منافع طبقاتی اقشار و طبقات موجود در جامعه عمل می کند .

بنابراین در جامعه طبقاتی همه چیز دارای قید و شرط می گردد و این قید و شرط را : طبقه ای بر بخش دیگر تحمیل می کند که قدرت سیاسی یا سیادت سیاسی و ارگان دولتی را در اختیار کامل خویش دارد .

این قید و شرط در واقع همان دیکتاتوری طبقاتی یا قدرت طلبی طبقاتی است . طبقه ای که قدرت را برای حکومت کردن بر بخش دیگر از مردم در دست دارد ، در جامعه بخاطر منافع خودش این دیکتاتوری یا قدرت طلبی را اعمال می کند .

دولت هم در دوران نظامات سرمایه داری و هم در دوران استقرار سوسیالیسم طبقاتی است. یعنی در هر دو، دولت ارگان ستمگری یک طبقه بر علیه طبقه دیگر می باشد.

فرق اساسی این دو دولت؛ در ماهیت ضدانسانی- انسان کش و استثمارگرانه در دولت سرمایه داری، با ماهیت انسانی- انساندوستانه و برابرطلبانه در دولت سوسیالیستی می باشد.

دولت در هر جامعه سرمایه داری؛ ماشین سرکوب طبقه استثمارگران که اقلیت را در جامعه تشکیل می دهند، علیه اکثریت استثمارشوندگان، اکثریتی که آفرینندگان واقعی ثروت های اجتماعی هستند، می باشد.

دولت در هر جامعه سوسیالیستی (مرحله پائینی جامعه کمونیستی)؛ ماشین سرکوب طبقه زحمتکشان که اکثریت را در جامعه تشکیل می دهند، علیه اقلیت استثمارکنندگان، اقلیتی که در تولید ثروت های اجتماعی نقشی ندارند- در حالیکه ثروت ناشی از کار اجتماعی را در جریان تولید از نیروی کار زحمتکشان می ربایند، می باشد.

بنابراین با توجه به توضیحی که در باره دولت داده شد، آزادی در هر دولتی با قید و شرط می باشد.

در دولت سرمایه داری آزادی- قدرت طلبی برای اقلیت سرمایه داران، ستمگران و استثمارکنندگان است. که این آزادی: بر پایه محروم کردن و پایمال نمودن حق و حقوق زحمتکشان استوار می باشد.

باید توجه داشت که این محروم کردن و پایمال نمودن حق و حقوق زحمتکشان، همان دیکتاتوری (با اشکال متفاوت) یا قدرت طلبی است که دولت سرمایه داری آنرا اساس کارش قرار می دهد ولی آنرا بدروغ انکار می کند.

در دولت سوسیالیستی؛ آزادی- قدرت طلبی برای اکثریت جامعه یعنی برای تمامی زحمتکشان می باشد.

که این آزادی: بر پایه محروم کردن ستمگران دیروزی مردم- بر پایه محروم نمودن سرمایه داران و استثمارکنندگان از آزادی استوار می باشد.

باید دقت داشت که این محروم کردن ستمگران، سرمایه داران از آزادی؛ همان دیکتاتوری یا قدرت طلبی است که دولت سوسیالیستی آنرا اساس کارخودش قرار می دهد و آنرا رسماً اعلام می دارد.

در نتیجه باید تکیه برداشت هایمان را از واژه دیکتاتوری، قدرت طلبی و یا سلط جویی روی ماهیت دولت ها قرار دهیم. که این دولت ها: در دست چه طبقه ای هستند- و در خدمت چه طبقه ای قرار دارند.

حال با توجه به تعریف دولت که توضیح داده شد، آگاهیم که هر دولتی دارای یک ارگان و یا هسته رهبری کننده می باشد.

در جامعه سرمایه داری این ارگان رهبری کننده بورژوازی است.

در جامعه سوسیالیستی این ارگان رهبری کننده پرولتاریا و یا کارگران است.

این ارگان رهبری کننده در هر دو دولت جهت دفاع از منافع طبقه معین بر سراسر جامعه رهبری اعمال می کند.

در جامعه سرمایه داری دولت در دست سرمایه داران است که برای دفاع از منافع بورژوازی بر سراسر جامعه رهبری اعمال می کند.

در همین جامعه سرمایه داری طبقه بورژوازی توسط احزاب رنگارنگ و مختلف، احزابی که از صافی شورای نگهبان هیت حاکمه بورژوا و از صافی رهبر انحصارات سرمایه گذشته است، این رهبری را بر سراسر جامعه اعمال می کند. و این در حالی است که حزب واقعی کارگران نه تنها امکان حیات ندارد، بلکه اعضای آن (کمونیستها) نمی توانند در موسسات تولیدی- خدماتی در همان چارچوب مناسبات سرمایه داری کارکنند.

جالب توجه است برخی از روشنفکران (چون آقای اسفندیار منفرد زاده) که تحت تأثیر این دروغها قرار گرفته اند، در چنین شرایط کاملاً ناعادلانه و نابرابر:

" آزادی برای همه ی احزاب سیاسی در یک انتخابات عمومی را ، اعمال اراده اکثریت مردم بمنظور تغییرات بنیادین می دانند " و تلویحاً آنرا بعنوان راهی درست به مردم تجویز می نمایند و همان گفته های ایدئولوژیک های بورژوازی مبنی بر کثرت گرایی و تعدد احزاب را ولی با زبان دیگر تکرار می کنند .

اتفاقاً تضمین برقراری شرکت گسترده همه ی احزاب سیاسی مردمی (و نه جریانات وابسته به امپریالیسم) در یک انتخابات آزاد و سراسری ، ایجاد شرایط مساوی و برابر برای تمامی اهالی است و تنها راه درست انجام آن می باشد . شرایطی که در آن نیروی های انقلابی و کمونیست از امکانات برابر و مساوی با بورژوازی برخوردار باشند .

باید توجه داشت تا مادامیکه رژیم سرمایه داری بر مسند قدرت قرار دارد ، طبق تجربه تاریخ امکان انجام چنین شرایطی مقدور نخواهد بود و فقط در فردای انقلاب سوسیالیستی پیروزمند امکان بوجود آمدن چنین شرایطی عملی خواهد بود .

در فردای انقلاب سوسیالیستی است که با اجتماعی کردن ابزار و وسایل تولید امکان شرکت فعال و گسترده مردم در یک انتخابات آزاد و عمومی فراهم خواهد شد . فقط در چنین شرایطی است که ؛ بمعنای واقعی کلمه می توان از " اراده ی اکثریت مردم برای تغییراتی بنیادین در راستای منافع شان " سخن گفت . از قضا باید دانست : انقلابیون و کمونیست های راستین از پیگیرترین انسانها دمکرات تاریخ بوده و اصولاً بمنظور تحقق یک انتخابات آزاد و همگانی مبارزه کرده و می کنند . شما شرایط یک انتخابات آزاد و همگانی را مهیا کنید ، اگر ما کمونیست ها در آن شرکت نکردیم حق را بشما خواهیم داد . ولی از قبل بدانید که شرط بوجود آوردن چنین شرایطی ، گذشتن از روی جنازه حکومت سرمایه داری خواهد بود .

شعارهای ؛ پرولاریسم سیاسی ، کثرت گرایی ، تعدد احزاب ، آزادی احزاب ، در قاموس بورژوازی یعنی : " تحمیل شرایط کاملاً نابرابر برای زحمتکشان " که ایدئولوگ های سرمایه داری این همه در باره آن سخن می گویند و این هیچ چیزی بجز دیکتاتوری بورژوازی معنی نمی دهد . در یک کلام ماهیت دمکراسی بورژوازی یعنی ؛ همه چیز در خدمت سرمایه داران که بر پایه محروم کردن حق و حقوق زحمتکشان استوار است .

باید توجه داشت که برخی آزادی های محدود و سرو دم بریده و حقوق دموکراتیکی که در کشورهای صنعتی غرب وجود دارد حاصل دو قرن مبارزه کارگران و زحمتکشان می باشد و بورژوازی به محض کمترین خطر از سوی توده مردم دست به تعرض و نابودی این آزادی ها می زند . فاشیسم فرزند خلف نظام سرمایه داری است . نمونه آلمان هیتلری و یا موسولینی ، فرانکو و غیره از دل همین دیکتاتوری سرمایه داری برخاسته و چهره واقعی نظام سرمایه داری را بمعرض نمایش گذارد

البته اشکال این دیکتاتوری در کشورهای سرمایه داری فرق می کند ولی ماهیتاً یکی است .

در جامعه سرمایه داری که دولت آن دیکتاتوری بورژوازی است ، این امر از توده ها انکار و پنهان می گردد و بدروغ حاکمیت اقلیت سرمایه داران و ثروتمندان را ، حاکمیت " مردم " و " دمکراسی " می نامند و آنرا در قانون اساسی نهادینه می کنند .

بورژوازی بدلیل اینکه بر توده های رنج و کار دیکتاتوری می کند ، بدلیل اینکه در چارچوب حکومت سرمایه دارانه خود دسترنج کارگران را می رباید ، بدلیل اینکه عامل اصلی بیکاری در جامعه است و کارگران را بصورت کدایانی که در جستجوی کار هستند درآورده است ، مجبور است ماهیت حکومت غارتگرانه- جنایتکارانه و استثمارگرانه خویش را مخفی کند . لذا : دروغ می گوید ، جعل تاریخ می کند و دیکتاتوری خود را " دمکراسی " می نامد .

بورژوازی جهت انکار حقایق طبقاتی دم از حزب بدون ایدئولوژی- دم از مبارزه بدون ایدئولوژی می زند و با هزاران ترفندهای زبردستانه انکار می کند که حاکمیت او و یا سازمان اجتماعی او و بخصوص دمکراسی بورژوایی ، یک شکل از دیکتاتوری می باشد . او انکار می کند که در جامعه یک طبقه معین به نام بورژوازی نه فقط بر زیر بنای اقتصادی بلکه بر روبنای سیاسی و ایدئولوژیک تسلطه کامل دارد .

یکی از شیوه های انکار این حاکمیت طبقاتی توسط دولت های بورژوازی توسل به انتخابات و مشخصاً انتخابات رقابتی است که بدان اهمیت فوق العاده داده میشود .

برای بورژوازی بسیار مهم است نه تنها یک پروسه انتخاباتی موجود باشد بلکه انتخاباتی باشد که بیش از یک حزب در آن شرکت میکند و مردم فقط آری یا نه ، رای نمی دهند بلکه می توانند به این یا آن حزب رای دهند .

این شکل از انتخابات برای بورژوازی از آن جهت مهم است که در مردم القاء کند که آنها (مردم) دارای رای باصطلاح مستقل هستند .

القای این امر که مردم دارای رای " مستقل " هستند از این جهت مهم است که بتواند ادعا کند دموکراسی آنها بهترین نظام حکومتی است و بهترین روش برای دست یافتن به " توافق " ضروری جهت یک حاکمیت با ثبات می باشد .

ولی در واقع باید گفت بورژوازی با برگزاری این نوع انتخابات در صدد بوجود آوردن ثبات در دورن صفوف طبقات سرمایه دار است و هدفش غالب کردن ایدئولوژی سرمایه داری بر جامعه توسط احزاب دست ساز می باشد .

این انتخابات بمنظور انتخاب نمایندگانی است که در خدمت تحکیم مناسبات سرمایه داری هستند و نمایندگان از قبل خدمتگذاری خود را به سرمایه اعلام کرده اند و نامشان در لیست انتخاباتی ثبت شده است . سپس در یک خیمه شبازی به مردم اجازه می دهند هر چهار سال یک بار ، تعدادی از نمایندگان بورژوا را از میان لیستی که از قبل تعیین شده است ، جهت لگدمال کردن حق و حقوق اجتماعیشان در پارلمان انتخاب کنند و نام این شیبادی سیاسی را هم انتخابات آزاد می گذارند .

بورژوازی از قبل در دوران حاکمیت اش با در دست داشتن ماشین عظیم تبلیغاتی از بام تا شام با تحریف- دروغ- جعل سازی و .. مردم را مسخ می کند ، با ترویج فرهنگ مبتذل انسانها را هیپنوتیزم می کند ، آنان را از خود بیگانه می گرداند . با ترفند های تبلیغاتی قبله آمل مردم را در وجود احزاب بورژوا متبلور می کند . احزاب دست سازی که رهبرانش مشتی شیباد سیاسی بیش نیستند ، شیبادانی که سیاست شغل و حرفه آنان است و برای کسب پول بیشتر رذیلانه ترین شیوه ها را برای فریب مردم بکار می گیرند . انحصارات سرمایه داری هم در زمان انتخابات بطور آشکار سبیل آنان را چرب می کنند که در فردای پیروزی توسط نمایندگان انتخاب شده قوانین در جهت کسب سود بیشتر برای انحصارات تصویب گردد .

به انتخابات اخیر امریکا نظری افکنید که در آن انحصارات امپریالیستی (غارتگران بین المللی) به حزب بوش ۲۷۰ میلیون دلار و به حزب جان کری ۱۶۰ میلیون دلار کمک کردند . این کمکی است که رسماً اعلام شده و باید دید در پشت پرده چه خبر می باشد .

در این مختصر روی سخن به ایدئولوک های خرده بورژوازی است که کشور امریکای تحت استیلا انحصارات امپریالیستی را مهد دموکراسی و آزادی می دانند .

اگر به هزاران مقالات انقلابیون واقعی ، آزادیخواهان راستین و کمونیست های مارکسیست لنینیست که تاکنون در افشای ماهیت دروغین دموکراسی امپریالیسم امریکا بنگارش درآمده است ، باور ندارید . حداقل می توانید جهت درک ماهیت این دموکراسی عوامفربانه بورژوا- امپریالیستی ، به گزارش سیمور هرش روزنامه نگار معروف امریکایی که اخیراً منتشرگشته نظری افکنید . جهت جلوگیری از اطاله کلام ، مطالعه مقاله بسیار با ارزش المیرا مرادی که در افشای عملکرد امپریالیسم امریکا برشته تحریر درآمده است ، به همگان توصیه می کنم . این مقاله تحت عنوان :

" مایکل لدین " طرح پیشنهادی رفرا ندنم " از ایران را تائید کرد : آیا انقلاب مخملی ، گل سرخی ، نارنجی های آمریکائی برای ایران محتمل است ؟ " در بسیاری از سایت ها قابل دسترسی می باشد .